فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس
دوره ۱۲، شماره ۱، شماره پیاپی (۴۵)، بهار ۱۴۰۵، ص ۱۲۰ ـ ۱۰۱

مقاله پژوهشی

تبیین نقش مؤلفه‌های قدرت نرم در بازتولید سرمایه اجتماعی دوران دفاع مقدس و دلالت‌های آن بر الگوی اسلامی–ایرانی پیشرفت

امیرعلی کتابی[۱]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

چکیده:

این پژوهش با هدف تبیین نسبت میان قدرت نرم دینی، سرمایه اجتماعی و الگوی پیشرفت درون‌زا در گفتمان دفاع مقدس انجام شده است. پژوهش از حیث رویکرد، کیفی و از نظر روش، مبتنی بر تحلیل مضمون با بهره‌گیری از منطق تحلیل گفتمان انتقادی است. داده‌ها از اسناد و متون منتخب شامل بیانات امام خمینی(ره)، وصیت‌نامه‌های شهدا و سند الگوی اسلامی–ایرانی پیشرفت گردآوری و سپس کدگذاری و مقوله‌بندی شد. یافته‌ها نشان داد که قدرت نرم دینی در گفتمان دفاع مقدس از طریق مضامینی چون تکلیف‌محوری الهیاتی، ولایت‌پذیری، بازنمایی عاشورایی و هویت مقاومتی برساخته می‌شود. این منظومه معنایی در سطح اجتماعی به اعتماد مبتنی بر اخوت ایمانی، هنجارمندی ایثار، مشارکت داوطلبانه و انسجام ملی می‌انجامد و در سطح نهادی، دلالت‌هایی چون مدیریت جهادی، مردمی‌سازی حکمرانی، عدالت محوری و تاب‌آوری علمی–فناورانه را برای الگوی پیشرفت درون‌زا پدید می‌آورد. بر این اساس، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که میان قدرت نرم دینی، سرمایه اجتماعی و پیشرفت درون‌زا رابطه‌ای درونی و چندسطحی برقرار است. نوآوری پژوهش در بازخوانی دفاع مقدس به‌مثابه یک دستگاه معنایی–اجتماعی–نهادی برای فهم ظرفیت‌های بومی پیشرفت در جمهوری اسلامی ایران است

واژگان اصلی: قدرت نرم دینی، سرمایه اجتماعی، الگوی پیشرفت درون‌زا، دفاع مقدس، تحلیل مضمون.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
a_ketabi@sbu.ac.ir

مقدمه

پدیده دفاع مقدس در تاریخ معاصر ایران، صرفاً یک رویارویی نظـامی میـان دو کشـور نیسـت؛ بلکه نقطه عطفی جامعه‌شناختی و گفتمانی در بستر انقلاب اسلامی است. تحلیل ایـن واقعـه نشـان می‌دهد جمهوری اسلامی در شرایطی در برابر ائتلاف نابرابر بین‌المللی پایـداری کـرد کـه از منظـر شاخص‌های مادی قدرت (تجهیزات، لجستیک و حمایت‌های دیپلماتیـک) در ضـعف مطلـق بـود (چگنی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۳۰). نظریـه‌های سـازه‌انگار و پساسـاخت‌گرا بـا نقـد تقلیـل‌گرایی مـادی، بـر اهمیت ساختارهای معنایی و هنجاری تأکید دارند (مشیرزاده، ۱۳۹۵). تجربه بقـا در دفـاع مقـدس، ضرورت توجه به متغیرهـای نـاملموس یـا مؤلفـه‌های قـدرت نـرم را برجسـته سـاخت. از منظـر جامعه‌شناختی، پایداری ملی مستلزم سرمایه اجتماعی بالا است (ادیبی سده، ۱٤۰٤). این سـرمایه در دفاع مقدس در قالب اعتماد تعمیم‌یافته، انسجام اجتماعی، کاهش جـرم و بسـیج داوطلبانـه توده‌هـا بازتولید شد؛ سرمایه‌ای که در خلأ شکل نگرفت، بلکه حاصل بازتولید منـابع قـدرت نـرم گفتمـان انقلاب (کهن‌الگوهای عاشورایی، مشروعیت کاریزماتیک امام خمینی (ره) و اخلاق انقلابی) بود. بـا پایان جنگ و گرایش سیاست‌گذاران به الگوهای توسعه غربـی و تکنوکراتیـک بـرون‌زا، متغیرهـای فرهنگی و بومی نادیده گرفته شد و اولویت به انباشت سرمایه مادی داده شـد (اسـلامی و دانشـور، ۱٤۰٤: ٦۹). پیامد این رویکرد، شکاف‌های طبقاتی، فرسـایش سـرمایه اجتمـاعی و کـاهش اعتمـاد نهادی بود (کتابی، ۱٤۰۰: ۳٤). در پاسخ به این چالش، «الگوی اسلامی–ایرانی پیشـرفت» بـه عنـوان سند بالادستی مطرح شد تا با تکیه بر نمونه آرمانی دفـاع مقـدس، الگوهـای مـدیریتی کشـور را از تکنوکراسی رهانیده و به سمت پیشرفت درون‌زا و عادلانه هدایت کند.

مسئله اصلی این پژوهش، پارادوکس ساختاری پیشرفت در ایـران معاصـر اسـت. از یـک سـو، کشور تجربه زیسته بسیج عمومی و انسجام ملی دفـاع مقـدس را دارد کـه بحران‌هـای مـادی را بـا بازتولیـد سـرمایه اجتمـاعی مرتفـع می‌کـرد (کشیشـیان سـیرکی، ۱٤۰۰: ٤۸)؛ از سـوی دیگـر، در سیاست‌گذاری‌های توسعه، نوعی فراموشی نهادی نسبت به ایـن ظرفیت‌هـا رخ داده اسـت کـه بـه کاهش اعتماد عمومی انجامیده است (کتابی، ۱٤۰۰: ٤۸).

در دفاع مقدس، سه مؤلفه اصلی قدرت نرم شامل رهبری امام خمینی (ره)، فرهنـگ عاشـورایی و شهادت‌طلبی، و ارزش‌هـای اخلاقـی انقـلاب توانسـتند سـرمایه اجتمـاعی را در سـطوح افقـی، عمودی و شبکه‌ای احیا کنند (حسینی و ده‌پهلوان، ۱٤۰۳). چـالش اساسـی پـس از جنـگ، نـاتوانی

دستگاه‌های اجرایی در پیوند میان این منابع فرهنگی و مدل‌های مدیریت بود؛ به‌طوری که مدیریت جهادی جای خود را به بوروکراسی محافظه‌کار داد. رهبر معظم انقلاب در همین زمینه می‌فرماید: «ما جز با کار جهادی و کار انقلابی نخواهیم توانست این کشور را به سامان برسانیم... کار فراوان، پرحجم و باکیفیت و مجاهدانه و انقلابی» (خامنه‌ای، ۱۳۹٦). بنابراین، سؤال بنیادی پژوهش این است: مؤلفه‌های قدرت نرم در دفاع مقدس چگونه به بازتولید سرمایه اجتماعی منجر شدند و چگونه می‌توان این مکانیسم‌ها را به عنوان دلالت‌های راهبردی در الگوی اسلامی–ایرانی پیشرفت به کار گرفت؟ این مطالعه با رویکرد کیفی و تحلیل مضمون تلاش می‌کند کدهای مفهومی این انتقال قدرت را از متن اسناد استخراج کند.

پیشینه پژوهش

بررسی رابطه میان پدیده‌های ارزشی مانند قدرت نرم و فرهنگ دینی با ساختارهای اجتماعی نظیر سرمایه اجتماعی و الگوهای توسعه، در ادبیات علوم سیاسی و جامعه‌شناختی ایران و جهان بازتابورزی‌های متعددی داشته است. با این حال، برای تبیین دقیق جایگاه پژوهش حاضر، مرور و نقد مطالعات پیشین در دو سطح داخلی و بین‌المللی ضروری است.

در حوزه مطالعات داخلی، پژوهشگران تلاش کرده‌اند ابعاد اجتماعی و نرم‌افزاری جنگ تحمیلی را واکاوی کنند. از جمله، التیامی‌نیا (۱٤۰۰) در پژوهشی با روش‌های کمی نشان داد که متغیرهایی چون فرهنگ ایثار و شهادت‌طلبی به‌عنوان میانجی‌های مذهبی، انسجام اجتماعی دوران جنگ را ارتقا داده‌اند. با این حال، نگاه این پژوهش مقطعی است و دلالت کاربردی مشخصی برای انتقال این سرمایه به ساختارهای برنامه‌ریزی توسعه‌ای پس از جنگ ارائه نمی‌دهد. کتابی (۱۳۹۸) نیز با تمرکز بر ابعاد رهبری امام خمینی (ره)، نقش نمادهای عاشورایی و انتظاری را در بسیج توده‌ای بررسی کرده است؛ اما تمرکز صرف این پژوهش بر رأس هرم قدرت و غفلت از ساختار افقی مناسبات و ذهنیت بدنه اجتماعی (کنشگران میدانی و بسیجیان)، از محدودیت‌های آن به شمار می‌رود. افزون بر این، قاسمی شوب (۱۳۹۹) با محوریت آرای امام خمینی (ره)، نقش مساجد را به‌عنوان نهادهای محلی و واسط در نهادینه‌سازی اعتماد متقابل تبیین کرده است، هرچند چگونگی حاشیه‌نشینی این کانون‌ها در دوران توسعه تکنوکراتیک پس از جنگ و راهکار احیای آن‌ها را مسکوت گذاشته است.

در سطح بین‌المللی، نظریه‌پردازی درباره قدرت نرم و سرمایه اجتماعی عمدتاً در بسترهای فکری غربی شکل گرفته است. جوزف نای (Nye, 1990; 2004) قدرت نرم را توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران از طریق جذابیت‌های فرهنگی، ارزش‌های سیاسی و دیپلماسی می‌داند؛ مدلی که ذتاً سکولار و مبتنی بر فرهنگ مصرف‌گرایانه غربی است و توانایی تحلیل جذابیت‌های استعلایی و انگیزه‌های دینیِ معطوف به تکلیف و شهادت‌طلبی را ندارد. در حوزه سرمایه اجتماعی نیز، رابرت پاتنام (Putnam, 1993; 2000) با تأکید بر شبکه‌های مدنی و اعتماد افقی در آثار کلاسیکی چون بولینگ یک‌نفره، و جیمز کلمن (Coleman, 1988) با رویکرد عقلانیت ابزاری و مبتنی بر منافع فردی، بر ساختارهای مدنی تکیه کرده‌اند. نقد اساسی بر این نظریات آن است که مدل‌های مذکور برای جوامعی که در آن‌ها دین به‌عنوان نهادی عمودی و محوری، عامل اصلی پیونددهنده و شکل‌دهنده سرمایه اجتماعی است، کارایی کاملی ندارند؛ چرا که در دفاع مقدس، این ایمان دینی و باور به غیب بود که هنجار ایثار را فراتر از سود مادی فعال ساخت. با نگاهی به ادبیات موجود، خلاء پژوهشی اصلی عبارت است از فقدان یک الگوی نظری جامع و بومی که بتواند حلقه مفقوده میان «معنویت‌گرایی مذهبی»، «تولید مناسبات اجتماعی کارآمد» و «برنامه‌ریزی برای توسعه کلان کشور» را به هم پیوند دهد. مطالعات داخلی عمدتاً توصیفی و متوقف در گذشته‌اند و نظریات خارجی نیز به دلیل تفاوت در مبانی معرفت‌شناختی، قادر به تحلیل منطق کنش داوطلبانه در دفاع مقدس نیستند؛ شکافی که پژوهش حاضر درصدد پر کردن آن است.

چارچوب نظری تفصیلی پژوهش

تبیین نظری موضوع مستلزم مدلی تلفیقی است که مفاهیم کلاسیک قدرت و جامعه‌شناسی را در بستر الهیات سیاسی شیعی بازخوانی کند. این چارچوب در سه محور صورت‌بندی می‌شود:

۱. سطوح سه‌گانه قدرت نرم و معناپردازی

نخست، قدرت نرم در نگاه جوزف نای (Nye, 1990; 2004) بر جذابیت‌های فرهنگی، سیاسی و سیاست خارجی متکی است؛ اما در تجربه دفاع مقدس، این مفهوم از خاستگاه سکولار خود فراتر رفته و از ظرفیت‌های استعلایی و معنازای تشیع تغذیه می‌کند. دوم، در حوزه رهبری، مفهوم اقتدار کاریزماتیک ماکس وبر (Weber, 1947) که ماهیتی فردی و ناپایدار دارد، جای

خود را به «کاریزمای نهادی و مذهبی» در قالب ولایت و مرجعیت دینی می‌دهد؛ الگویی که رهبری را به محور انسجام و بسیج اجتماعی بدل می‌سازد. سوم، بر مبنای تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف (Fairclough, 1992)، دال‌های مرکزی همچون «شهادت»، «ایثار»، «تکلیف»، «ولایت» و «انتظار»، جنگ را از رخدادی صرفاً نظامی به کنشی اخلاقی بازتعریف کردند. حاصل تعامل این سه سطح، تکوین سه مؤلفه محوری بود: رهبری معنوی، فرهنگ عاشورایی–انتظار، و تکلیف‌گرایی در برابر پیامدگرایی مادی.

۲. سازه سرمایه اجتماعی انقلابی–ایمانی

نظریه‌های متعارف مانند عقلانیت ابزاری جیمز کلمن (Coleman, 1988) و همکاری متقابل رابرت پاتنام (Putnam, 1993; 2000)، به دلیل تکیه بر سود مادی و مناسبات صرفاً افقی، از تبیین کنش فداکارانه در جنگ ناتوانند. پژوهش حاضر سازه بومی «سرمایه اجتماعی انقلابی–ایمانی» را با سه خصیصه پیشنهاد می‌کند:

- *اعتماد تعمیم‌یافته استعلایی:* اعتمادی که فراتر از پیوندهای خویشاوندی و صنفی، بر پایه «اخوت دینی» و تکلیف الهی پایدار شد (دلاویز و همکاران، ۱۳۹۹).
- *هنجار ایثار تعمیم‌یافته:* جایگزینی مبادله نفع متقابل با عقلانیت ارزشی و گذشتن از منافع فردی برای رضایت الهی.
- *شبکه‌های هم‌افزای بسیج:* در چارچوب نظریه فرانسیس فوکویاما (فوکویاما، ۱۳۸٦) پیرامون اهمیت شبکه‌ها، ساختار مردمی بسیج توانست با گذر از دیوان‌سالاری صلب، هزینه‌های هماهنگی را کاسته و «زیست‌جهانِ مقاومت» را شکل دهد (بیگی و قربانی، ۱۳۹۸؛ کارگر و همکاران، ۱٤۰۲).

۳. دلالت‌ها برای الگوی اسلامی–ایرانی پیشرفت

پیوند این سرمایه با توسعه درون‌زا در سه اصل صورت می‌پذیرد: گذار از مدیریت تکنوکراتیک به مدیریت جهادی بن‌بست‌شکن، مردمی‌سازی فرایند توسعه بر بستر اعتماد عمومی، و الزام سیاست‌گذاری‌ها به پیوستار فرهنگی–ارزشی به‌منظور پیشگیری از فرسایش سرمایه اجتماعی.

پیوند به توسعه درون‌زا و الگوی پیشرفت

نظریه توسعه درون‌زا بر این فرض استوار است که پیشرفت واقعی و پایدار یک جامعه باید بر

منابع، ظرفیت‌ها و ارزش‌های بومی آن جامعه بنا شود. کاربست مدل سرمایه اجتماعی دفاع مقدس در الگوی اسلامی–ایرانی پیشرفت در سه محور نظری صورت‌بندی می‌شود:

۱. گذار از مدیریت تکنوکراتیک به مدیریت جهادی: مدیریت جهادی به عنوان یک مدل مدیریتی برخاسته از قدرت نرم دفاع مقدس، مبتنی بر ویژگی‌هایی چون بن‌بست‌شکنی، انعطاف ساختاری، پیش‌قدمی در کار و حذف فواصل طبقاتی میان مدیران و بدنه جامعه است.

۲. مشارکت‌مبنا کردن برنامه‌های پیشرفت: همان‌طور که در دفاع مقدس، حضور مردم در قالب بسیج حلال مشکلات نظامی شد، در الگوی پیشرفت نیز حل معضلات اقتصادی (مانند تولید و توزیع عادلانه) نیازمند فعال‌سازی ظرفیت‌های مردمی از طریق افزایش اعتماد نهادی است.

۳. پیوستار فرهنگی–ارزشی در سیاست‌گذاری: هرگونه توسعه فیزیکی و صنعتی بدون بازتولید ارزش‌های اخلاقی و معنوی، به فرسایش سرمایه اجتماعی و شکست درونی توسعه منجر خواهد شد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از حیث هدف، توسعه‌ای–کاربردی است، زیرا علاوه بر تبیین نسبت میان سرمایه اجتماعی، قدرت نرم و الهیات سیاسی شیعی، دلالت‌های نظری و کاربردی بازخوانی ظرفیت‌های تمدنی دفاع مقدس در افق الگوی اسلامی–ایرانی پیشرفت را استخراج می‌کند. از منظر ماهیت و رویکرد، پژوهش حاضر کیفی و در چارچوب پارادایم تفسیری است؛ پارادایمی که واقعیت اجتماعی را محصول فرایندهای معناپردازی و تعامل کنشگران می‌داند (Creswell & Creswell, 2018; ریگی و همکاران، ۱۳۹۸). دفاع مقدس نیز در این پژوهش به‌مثابه برساختی معنایی–اجتماعی در بستر گفتمان دینی فهم می‌شود.

برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون (قیاسی–استقرایی) با الگوی شش‌مرحله‌ای براون و کلارک (Clarke, 2006 & Braun) و ساختار شبکه مضامین (Attride-Stirling, 2001) استفاده شده است تا هم از پیش‌فرض‌های نظری پیشینی صیانت شود و هم مضامین نوظهور از درون متن استخراج گردند (شیخ‌زاده و بنی‌اسد، ۱۳۹۹).

جامعه آرشیوی، روش نمونه‌گیری و ملاک‌های گزینش:

پیکره داده‌ها با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند ملاک‌محور (Patton, 2015) در سه حوزه گزینش شد:

۱. بیانات و پیام‌های امام خمینی(ره) در صحیفه امام از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ (امام خمینی، ۱۳۷۸)؛
۲. وصیت‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس (با حجم نمونه حدود ۵۰ سند بر اساس اصل اشباع نظری)؛
۳. سند پایه الگوی اسلامی–ایرانی پیشرفت و اسناد پشتیبان (مرکز الگوی اسلامی–ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۷).
ملاک‌های گزینش شامل وثاقت سندی، اشتمال بر مفاهیم قدرت نرم دینی و سرمایه اجتماعی، و تنوع گفتمانی میان اسناد رسمی و مردمی بود.

تحلیل داده‌ها و معیارهای شایستگی:

فرایند تحلیل در شش مرحله شامل آشنایی با داده‌ها، استخراج کدهای اولیه، شناسایی مضامین پایه، صورت‌بندی مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر، ترسیم شبکه مضامین و تنظیم گزارش نهایی انجام شد.

برای تضمین اعتبار و استحکام یافته‌ها، از چارچوب چهارگانه گوبا و لینکن (Lincoln & Guba, 1985/1989) شامل اعتبارپذیری (از طریق تثلیث داده‌ها میان وصیت‌نامه‌ها، صحیفه امام و سند پیشرفت، و بازبینی همتایان توسط سه متخصص روش کیفی و جامعه‌شناسی سیاسی)، انتقال‌پذیری (توصیف غنی زمینه تاریخی)، اتکاپذیری (مستندسازی فرایند کدگذاری) و تأییدپذیری (بازاندیشی مستمر) بهره گرفته شد.

معیارهای شایستگی و قابلیت اعتماد پژوهش

به‌منظور تضمین کیفیت و استحکام یافته‌های پژوهش، به‌جای معیارهای اثبات‌گرایانه روایی و پایایی، از چارچوب چهارگانه گوبا و لینکن شامل اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، اتکاپذیری و تأییدپذیری استفاده شد (Lincoln & Guba, 1985/1989). برای تأمین اعتبارپذیری، از تثلیث داده‌ای از طریق بهره‌گیری از منابع متنی متنوع، شامل بیانات امام خمینی(ره)، وصیت‌نامه‌های شهدا و اسناد مرتبط با الگوی اسلامی–ایرانی پیشرفت، و نیز بازبینی همتایان علمی استفاده شد؛ بدین‌صورت که کدها و شبکه مضامین در اختیار سه تن از متخصصان حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و روش تحقیق کیفی قرار گرفت و پس از دریافت ملاحظات اصلاحی، بازنگری لازم در کدگذاری و صورت‌بندی مفهومی انجام شد.

برای تقویت انتقال‌پذیری، زمینه تاریخی و اجتماعی دوران دفاع مقدس و بستر گفتمانی متون مورد بررسی به‌صورت توصیفی غنی تشریح شد تا امکان داوری درباره قابلیت کاربرد یافته‌ها در زمینه‌های مشابه فراهم شود. همچنین، برای تأمین اتکاپذیری، تمامی مراحل تصمیم‌گیری روش‌شناختی، فرایند کدگذاری، خوشه‌بندی مضامین و یادداشت‌های تحلیلی پژوهشگر مستندسازی شد تا امکان ممیزی بیرونی وجود داشته باشد. در نهایت، برای افزایش تأییدپذیری، از راهبرد بازاندیشی مستمر استفاده شد تا تفسیر داده‌ها تا حد امکان متکی بر شواهد درون‌متنی باقی بماند و از مداخله پیش‌داوری‌های پژوهشگر کاسته شود.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش نشان داد که نسبت میان قدرت نرم دینی، سرمایه اجتماعی و الگوی پیشرفت درون‌زا را نمی‌توان در قالب رابطه‌ای خطی، ساده و تک‌عاملی توضیح داد؛ بلکه با منظومه‌ای به‌هم‌پیوسته از دلالت‌های معنایی، مناسبات اجتماعی و بروندادهای نهادی مواجه هستیم که در بستر گفتمان دفاع مقدس مفصل‌بندی شده‌اند. بر این اساس، دفاع مقدس صرفاً یک رخداد نظامی یا تجربه تاریخی محدود به شرایط جنگی نبود، بلکه به مثابه یک میدان گفتمانیِ مولد، توانست از رهگذر صورت‌بندی خاصی از معنا، هویت، کنش و نظم اجتماعی، هم ظرفیت‌های اقناعی و بسیج‌کنندهٔ قدرت نرم را فعال کند، هم سرمایه اجتماعی را در اشکال متراکم و داوطلبانه بازتولید نماید و هم دلالت‌هایی نهادی برای پیشرفت درون‌زا بر جای گذارد. از این منظر، اهمیت اصلی یافته‌های پژوهش حاضر در آن است که دفاع مقدس را نه فقط در مقام «موضوع حافظه تاریخی»، بلکه در مقام «منبع تئوریک و نهادی» برای فهم نسبت دین، جامعه و پیشرفت بازخوانی می‌کند.

قدرت نرم دینی و فراتررفتن از تلقی ابزارگرایانه از قدرت

نخستین یافته محوری پژوهش آن بود که در گفتمان دفاع مقدس، قدرت نرم دینی از طریق مؤلفه‌هایی چون تکلیف‌محوری الهیاتی، ولایت‌پذیری کاریزماتیک، بازنمایی عاشورایی و هویت مقاومتی استکبارستیز برساخته می‌شود. این یافته، در سطح نظری، نسبت مستقیمی با بحث کلاسیک جوزف نای درباره قدرت نرم دارد، اما در عین حال از آن فراتر می‌رود. نای، قدرت نرم را عمدتاً توانایی «جذب و اقناع» از طریق فرهنگ، ارزش‌ها و مشروعیت سیاسی می‌داند (Nye, 2004). در

این چارچوب، قدرت نرم زمانی عمل می‌کند که دیگری بدون اجبار مستقیم، در افق معنـایی مطلـوب کنشگر قرار گیرد. با وجود این، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهـد کـه در تجربـه دفـاع مقـدس، قدرت نرم صرفاً محصول جذابیت فرهنگی یا مشروعیت سیاسی به‌معنای متعارف آن نیست، بلکـه بـر بنیان درونی‌سازی امر قدسی و قداست‌یافتن کنش اجتماعی شکل می‌گیرد.

به بیان دقیق‌تر، در حالی‌که در الگوی نـای، جـذابیت معمـولاً بـر محـور ارزش‌هـای سیاسـی، موفقیت نهادی یا جاذبه فرهنگی صورت‌بندی می‌شود، در اینجا منشـأ اصـلی اقنـاع، «نظـام معنـایی تکلیف» است. در چنین نظامی، کنشگر دینی عمل خود را نه در نسبت با منفعت فردی یـا موفقیـت مادی، بلکه در نسبت با وظیفه شرعی، رضای الهی و افق رستگاری تعریف می‌کند. در نتیجه، آنچـه به قدرت نرم دینی کارآمدی می‌بخشـد، صـرفاً تـوان بازنمـایی نمـادین نیسـت، بلکـه تبدیل‌شـدن ارزش‌های متعالی به منطق کنش است. این نکته، تمایز مهمی میـان قـدرت نـرم دینـی و تلقی‌هـای رایجِ سکولار یا دولت‌محور از قدرت نرم ایجاد می‌کند.

افزون بر این، داده‌ها نشان داد که ولایت‌پذیری کاریزماتیک در این گفتمـان کـارکردی محـوری دارد. این مؤلفه را می‌توان در امتداد مفهوم مشروعیت کاریزماتیک، اما در قالبی دینی–انقلابـی، فهـم کرد. رهبری دینی در اینجا صرفاً فرمانده سیاسی یا مدیر نهادی نیست، بلکه نقطه ثقـل مفصـل‌بندی معناست؛ نقطه‌ای که میان ایمان، تصمیم سیاسی، هویـت جمعـی و کـنش اجتمـاعی پیونـد برقـرار می‌کند. در این سطح، یافته‌ها با برخی پژوهش‌های داخلـی دربـاره نسـبت رهبـری دینـی و بسـیج اجتماعی هم‌سو است، اما تفاوت اصلی مقاله حاضر در آن است که این نسبت را نه صرفاً در سـطح جامعه‌شناسی سیاسی، بلکه در سطح برساخت گفتمانی قدرت تحلیل می‌کند.

همچنین، بازنمایی اسطوره‌ای فرهنگ عاشورا نشان داد که یکی از منابع اصلی پایـداری و عمـق نفوذ قدرت نرم دینی در دفاع مقدس، توانایی آن در اتصال امر معاصر به حافظـه قدسـی و روایـت تاریخیِ نجات است. عاشورا در این گفتمان صرفاً یک استعاره عاطفی یا منبع برانگیختگی هیجـانی نیست؛ بلکه چارچوبی تفسیری است که از طریق آن، جنگ، رنج، فداکاری و شهادت معنا می‌یابـد. این یافته با دیدگاه‌هایی که بـر نقـش روایت‌هـا و اسـطوره‌های جمعـی در تولیـد هویـت و بسـیج اجتماعی تأکید می‌کنند، هم‌خوانی دارد، اما مقاله حاضر نشان می‌دهد که در بستر انقلاب اسـلامی و دفاع مقدس، این روایت نه فقط هویت‌ساز، بلکه قدرت‌ساز نیز بوده است.

در کنار این موارد، مضمون استکبارستیزی و تکـوین هویـت مقـاومتی حـاکی از آن اسـت کـه

قدرت نرم دینی تنها از رهگذر تولید جاذبه درونی عمل نمی‌کند، بلکه از طریق مرزبندی هویتی و ساخت «دیگریِ سلطه‌گر» نیز تقویت می‌شود. اینجا باید دقت کرد که مراد از مرزبندی، صرفاً تقابل سیاسی روزمره نیست، بلکه فرآیندی است که در آن سوژه انقلابی، هویت خویش را در نسبت با نفی سلطه، حفظ عزت و صیانت از استقلال بازتعریف می‌کند. از این منظر، قدرت نرم دینی در دفاع مقدس آمیزه‌ای از جاذبه ارزشی، مشروعیت قدسی و مقاومت هویتی است. بنابراین، یافته نخست پژوهش به‌طور روشن نشان می‌دهد که نظریه قدرت نرم، در صورت انتقال به زمینه‌های دینی و انقلابی، نیازمند بسطی مفهومی است؛ زیرا در اینجا منبع اصلی اقناع، نه صرفاً فرهنگ و ارزش به معنای عام، بلکه الهیاتِ درونی‌شده و حافظه قدسیِ بسیج‌گر است.

دفاع مقدس به‌مثابه میدان بازتولید سرمایه اجتماعی

دومین خوشه اصلی یافته‌ها نشان داد که دفاع مقدس بستری برای بازتولید سرمایه اجتماعی در قالب اعتماد تعمیم‌یافته، هنجارمندی ایثار، مشارکت داوطلبانه و انسجام ملی بوده است. این یافته را می‌توان با دو قرائت مهم از سرمایه اجتماعی، یعنی دیدگاه کولمن و پاتنام، به بحث گذاشت. کولمن (۱۹۸۸) سرمایه اجتماعی را در کارکرد آن برای تسهیل کنش جمعی و ایجاد امکان همکاری می‌فهمد؛ در حالی که پاتنام (۲۰۰۰) بر اعتماد، هنجارهای همکاری و شبکه‌های مشارکت مدنی به‌عنوان عناصر اصلی سرمایه اجتماعی تأکید می‌کند. یافته‌های این پژوهش از یک‌سو با هر دو دیدگاه هم‌سویی دارد، زیرا اعتماد، هنجار و شبکه در داده‌ها به‌وضوح مشاهده می‌شود؛ اما از سوی دیگر، نشان می‌دهد که در بستر دفاع مقدس، سرمایه اجتماعی واجد منشأ و منطقی متمایز است.

در قرائت‌های کلاسیک، سرمایه اجتماعی غالباً از رهگذر عضویت در شبکه‌ها، تکرار تعامل، اعتماد متقابل و هنجارهای غیررسمی تولید می‌شود. اما در یافته‌های این پژوهش، اعتماد تعمیم‌یافته بیش از آنکه محصول صرفِ مراوده اجتماعی یا عقلانیت همکاری باشد، بر اخوت ایمانی و هم‌سرنوشتی ارزشی استوار است. به تعبیر دیگر، اعتماد در اینجا فقط نتیجه تعامل نیست، بلکه از پیش در یک جهان‌بینی مشترک، یک افق دینی مشترک و یک غایت اخلاقی مشترک ریشه دارد. این نکته از حیث نظری مهم است، زیرا نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی در جوامع دینی و انقلابی را نمی‌توان صرفاً با شاخص‌های شبکه‌ای یا مشارکتی توضیح داد، بلکه باید بنیان‌های هنجاری و قدسی آن را نیز در تحلیل دخالت داد.

در همین زمینه، مضمون هنجارمندی ایثار و ترجیح منافع جمعی حائز اهمیت ویژه است. اگر در بخش مهمی از ادبیات سرمایه اجتماعی، همکاری اجتماعی در افق منافع مشترک یا منطق «همکاری سودمند» توضیح داده می‌شود، در اینجا با نوعی صورت‌بندی رادیکال‌تر مواجهیم: کنشگر نه فقط حاضر به همکاری، بلکه آماده فداکردن منافع شخصی، دارایی و حتی جان خویش در راه غایت جمعی است. این سطح از ایثار، سرمایه اجتماعی را از یک ذخیره کارکردی فراتر برده و آن را به سرمایه‌ای اخلاقی–وجودی تبدیل می‌کند. به‌عبارت دیگر، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در دفاع مقدس، سرمایه اجتماعی نه فقط ابزار تسهیل همکاری، بلکه سازوکار شکل‌دهی به سوژه‌ای ایثارگر و مسئول است. این نکته یکی از ابعاد نوآورانه مقاله حاضر به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، بسیج مدنی داوطلبانه در بستر نهادهای دینی نشان داد که مساجد، هیئت‌ها و ساختارهای دینی در دفاع مقدس، نقش میانجی‌های نهادی تولید سرمایه اجتماعی را بر عهده داشته‌اند. این یافته با تأکید پاتنام بر اهمیت نهادهای مدنی و شبکه‌های مشارکت تا حدی هم‌راستاست، اما تفاوت مهم در آن است که نهاد مدنی در تجربه دفاع مقدس، نهادی سکولار و خنثی نیست؛ بلکه نهادی ارزشی، هویتی و دینی است. به بیان دیگر، مسجد در این گفتمان نه فقط محل تجمع، بلکه محل معناسازی، اعتمادآفرینی، بسیج اجتماعی و توزیع مسئولیت جمعی است. از این رو، مقاله حاضر نشان می‌دهد که در جامعه ایرانی، دست‌کم در بستر دفاع مقدس، سرمایه اجتماعی را باید با لحاظ نقش محوری نهادهای دینی توضیح داد؛ مسئله‌ای که در برخی قرائت‌های وارداتی از سرمایه اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

همچنین، مضمون انسجام ملی و همبستگی فرابخشی دلالت دارد که سرمایه اجتماعیِ تولیدشده در دفاع مقدس صرفاً محدود به سرمایه اجتماعی درون‌گروهی نبوده، بلکه در سطحی گسترده‌تر، ظرفیت‌های پیونددهنده و همگرایانه نیز داشته است. حضور اقوام، طبقات و حتی اقلیت‌های دینی در میدان دفاع نشان می‌دهد که گفتمان دفاع مقدس توانسته است یک دال مرکزی فراگیر خلق کند که تفاوت‌های اجتماعی را درون یک افق معنایی مشترک مفصل‌بندی نماید. این یافته، از منظر نظری، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی دینی الزاماً به انسداد هویتی یا محدودشدن به اجتماع هم‌کیش نمی‌انجامد، بلکه در صورت برخورداری از دال مرکزی فراگیر، می‌تواند به تولید همبستگی ملی نیز بینجامد.

در مجموع، یافته‌های این بخش نشان می‌دهد که دفاع مقدس را باید میدان ویژه‌ای برای

انباشت و بازتولید سرمایه اجتماعی دانست؛ اما این سرمایه اجتماعی از نوع صرفاً مدنی، کارکردی یا شبکه‌ای نیست، بلکه بر بنیان ایمان، ایثار، اخوت و نهادهای دینی قوام یافته است. در نتیجه، مقاله حاضر با بسط ادبیات سرمایه اجتماعی به سوی درک «سرمایه اجتماعی دینی-انقلابی»، سهمی مفهومی در این حوزه ایفا می‌کند.

از سطح گفتمان تا سطح نهاد: دلالت‌های دفاع مقدس برای الگوی پیشرفت درون‌زا

سومین محور یافته‌ها به دلالت‌های نهادی تجربه دفاع مقدس برای الگوی پیشرفت درون‌زا مربوط بود. در این سطح، مضامینی چون مدیریت جهادی، مردمی‌سازی حکمرانی، عدالت‌محوری و تاب‌آوری علمی-فناورانه نشان داد که تجربه دفاع مقدس واجد منطقی نهادی است که می‌تواند فراتر از شرایط جنگی بازخوانی شود. اهمیت این یافته در آن است که پژوهش حاضر از سطح تحلیل فرهنگی یا هویتی متوقف نمی‌ماند، بلکه نشان می‌دهد که چگونه یک منظومه معنایی و اجتماعی، در نهایت به ظرفیت‌های نهادی و الگویی برای پیشرفت منجر می‌شود.

نخست، مضمون مدیریت جهادی و مسئله‌گشای میدانی بیانگر آن است که در دفاع مقدس، نوع خاصی از عقلانیت عملی شکل گرفته که با بروکراسی منفعل، تشریفات فرساینده و انفعال تصمیم‌گیری تفاوت دارد. این عقلانیت بر حضور در میدان، خلاقیت در شرایط محدودیت، مسئولیت‌پذیری مستقیم و تقدم حل مسئله بر محافظه‌کاری اداری تکیه دارد. از این جهت، یافته‌ها با بخشی از ادبیات داخلی درباره مدیریت جهادی هم‌راستاست، اما امتیاز مقاله حاضر در آن است که این الگو را نه به‌مثابه یک توصیه اخلاقی، بلکه به‌مثابه برونداد نهادیِ قدرت نرم دینی و سرمایه اجتماعی تحلیل می‌کند. به سخن دیگر، مدیریت جهادی در این مقاله نتیجه یک گفتمان است، نه صرفاً یک سبک مدیریتی منفصل از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آن.

دوم، مضمون مردمی‌سازی حکمرانی اقتصادی و سیاست‌گذاری عمومی نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین دلالت‌های دفاع مقدس برای پیشرفت، فعال‌سازی ظرفیت‌های جامعه و خروج از الگوهای تمرکزگرا و دولت‌سالار است. تجربه دفاع مقدس آشکار می‌سازد که زمانی که مردم نه در مقام دریافت‌کننده منفعل خدمات، بلکه در مقام کنشگر فعالِ مشارکت‌کننده در حل مسائل ملی ظاهر می‌شوند، ظرفیت‌های نهفته جامعه آزاد می‌شود. این امر از حیث نظری، با برخی مباحث توسعه درون‌زا و نیز با ایده مشارکت‌محوری هم‌سو است؛ اما یافته‌های پژوهش حاضر نشان

می‌دهد که در الگوی اسلامی–ایرانی پیشرفت، مردمی‌سازی صرفاً یک تکنیک حکمرانی نیست، بلکه ریشه در جهان‌بینی‌ای دارد که برای مردم، شأن مسئولیت تاریخی و دینی قائل است.

سوم، عدالت‌محوری و محرومیت‌زدایی ساختاری نشان می‌دهد که در این منظومه، پیشرفت مفهومی خنثی و صرفاً رشدگرا نیست. این یافته با ادبیات انتقادی توسعه نیز قابل گفت‌وگو است؛ زیرا بسیاری از نظریه‌های توسعه در دهه‌های اخیر نشان داده‌اند که رشد اقتصادی بدون عدالت، نه پایدار است و نه مشروع. با این حال، یافته‌های مقاله حاضر یک گام فراتر می‌رود و نشان می‌دهد که در گفتمان دفاع مقدس و الگوی اسلامی–ایرانی پیشرفت، عدالت صرفاً ملاحظه‌ای توزیعی یا پیامد ثانوی توسعه نیست، بلکه اصل سازمان‌دهنده آن است. از این رو، تأکید بر محرومان، ساده‌زیستی کارگزاران و نقد انباشت‌گرایی، اجزای اخلاقیِ حاشیه‌ای نیستند، بلکه در متن فهم اسلامی از پیشرفت جای دارند.

چهارم، تاب‌آوری ملی و خوداتکایی علمی–فناورانه بیانگر آن است که تجربه دفاع مقدس محدودیت را به فرصت نهادی تبدیل کرده است. این مضمون نشان می‌دهد که فشار بیرونی و کمبود منابع، لزوماً به فروبستگی نمی‌انجامد، بلکه در صورت وجود خودباوری، انسجام اجتماعی و رهبری معنادار، می‌تواند زمینه‌ساز نوآوری، بومی‌سازی و توسعه ظرفیت‌های داخلی شود. در اینجا، تاب‌آوری صرفاً به معنای مقاومت منفعل نیست، بلکه به معنای توانایی بازآرایی ظرفیت‌های اجتماعی و فنی برای تولید امکان‌های جدید است. از این منظر، یافته‌های مقاله حاضر با برخی رویکردهای جدید تاب‌آوری هم‌خوانی دارد، اما آن را درون زمینه خاصِ دینی–انقلابی ایران تبیین می‌کند.

بنابراین، این بخش از یافته‌ها حاکی از آن است که دفاع مقدس در سطح نهادی، واجد ظرفیت الگوسازی است. به بیان دیگر، اگر در سطح نخست، معنا و هویت تولید می‌شود و در سطح دوم، سرمایه اجتماعی انباشته می‌شود، در سطح سوم این ذخایر معنایی و اجتماعی به منطق حکمرانی و پیشرفت ترجمه می‌شوند. این همان حلقه‌ای است که در بسیاری از پژوهش‌ها مغفول مانده است؛ یعنی پیوند میان گفتمان دینی و ظرفیت‌های نهادی توسعه.

نسبت یافته‌ها با ادبیات داخلی و سهم نوآورانه پژوهش

یافته‌های پژوهش حاضر با بخش مهمی از مطالعات داخلی درباره دفاع مقدس، عدالت، گفتمان انقلاب اسلامی و الگوی پیشرفت هم‌پوشانی دارد؛ به‌ویژه از آن جهت که بر نقش دین، رهبری، مردم و فرهنگ ایثار در پایداری اجتماعی تأکید می‌کند. با این حال، نوآوری اصلی مقاله

حاضر در آن است که این عناصر را به‌صورت پراکنده یا توصیفی بررسی نمی‌کند، بلکه آن‌ها را در قالب یک مدل تحلیلی منسجم بازسازی می‌نماید. بسیاری از پژوهش‌های موجود یا صرفاً بر بعد فرهنگی و ارزشی دفاع مقدس متمرکز شده‌اند، یا سرمایه اجتماعی را در سطحی جامعه‌شناسانه و منفصل از الهیات سیاسی بررسی کرده‌اند، و یا الگوی پیشرفت را در قالبی هنجاری و تجویزی صورت‌بندی نموده‌اند. در مقابل، مقاله حاضر می‌کوشد میان این سه حوزه پیوند برقرار کند و نشان دهد که چگونه یک گفتمان دینی–انقلابی، از سطح معنا تا سطح نهاد امتداد می‌یابد.

به‌طور مشخص، سهم این پژوهش را می‌توان در چند سطح صورت‌بندی کرد:

- **سطح مفهومی**: بسط مفهوم قدرت نرم به سوی صورت‌بندی «قدرت نرم دینی» که بر امر قدسی، تکلیف‌محوری و حافظه عاشورایی استوار است.
- **سطح جامعه‌شناختی**: بازتعریف سرمایه اجتماعی در قالب «سرمایه اجتماعی دینی–انقلابی» که منشأ آن صرفاً شبکه و تعامل نیست، بلکه اخوت ایمانی، ایثار و نهاد دینی نیز در آن دخیل است.
- **سطح نهادی**: نشان‌دادن اینکه تجربه دفاع مقدس حامل دلالت‌هایی مشخص برای مدیریت، عدالت، مشارکت و تاب‌آوری در الگوی پیشرفت درون‌زاست.
- **سطح روش‌شناختی**: ترکیب تحلیل مضمون با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی برای عبور از توصیف صرف و رسیدن به تبیین چندسطحیِ متن، معنا، جامعه و نهاد.

از این رو، پژوهش حاضر صرفاً بازخوانی ارزشی دفاع مقدس نیست، بلکه تلاشی است برای تبدیل این تجربه تاریخی به یک چارچوب تحلیلی در مطالعات قدرت، جامعه و پیشرفت.

برآیند بحث نشان می‌دهد که یافته‌های پژوهش از وجود رابطه‌ای ساخت‌مند و چندسطحی میان قدرت نرم دینی، سرمایه اجتماعی و الگوی پیشرفت درون‌زا حکایت دارد. در این رابطه، قدرت نرم دینی از طریق مفصل‌بندی دال‌های قدسی و انقلابی، زمینه‌های معنایی و هنجاری کنش را فراهم می‌سازد؛ این زمینه‌ها در سطح اجتماعی به تولید اعتماد، ایثار، مشارکت داوطلبانه و انسجام ملی منجر می‌شود؛ و در سطح نهادی، همین ذخیره اجتماعی در قالب مدیریت جهادی، مردمی‌سازی حکمرانی، عدالت‌محوری و خوداتکایی فناورانه تبلور می‌یابد. بنابراین، دفاع مقدس در این پژوهش نه به‌عنوان خاطره‌ای صرف، بلکه به‌عنوان یک الگوی زنده گفتمانی–نهادی فهم می‌شود که ظرفیت تبیین و الهام‌بخشی برای مسائل معاصر پیشرفت در جمهوری اسلامی ایران را دارد.

در نتیجه، می‌توان گفت مقاله حاضر در پی آن است که نشـان دهـد فهـم دفـاع مقـدس بـدون توجه به منطق قدرت نرم دینی و آثار آن بر سرمایه اجتماعی، فهمی ناقص خواهد بـود؛ همان‌گونـه که صورت‌بندی الگوی پیشرفت درون‌زا نیز بدون درک این ذخایر معنایی و اجتمـاعی، بـه الگـویی صرفاً اداری، تکنیکی و کم‌عمق فروکاسته می‌شود. از این منظر، مهم‌ترین دسـتاورد نظـری پـژوهش آن است که پیشرفت را نه محصول صرف برنامه‌ریزی فنی، بلکه برونداد مفصـل‌بندی موفـقِ **معنـا، هویت، اعتماد و نهاد** معرفی می‌کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین نسبت میان قدرت نرم دینی، سرمایه اجتماعی و الگوی پیشـرفت درون‌زا در گفتمان دفاع مقدس انجام شد و کوشید با اتکا به تحلیل کیفی اسـناد منتخـب، از سـطح توصیف تاریخی یا ارزشیِ صرف فراتر رود و سازوکارهای معنایی، اجتماعی و نهادیِ نهفته در ایـن تجربه را آشکار سازد. یافته‌ها نشان داد که دفاع مقدس را نمی‌توان صرفاً به‌مثابه یک رخداد نظـامی، یک مقطع بحرانی یا یک حافظه تاریخی محدود فهم کرد؛ بلکه ایـن پدیـده در مقـام یـک منظومـه گفتمانیِ مولد، واجد ظرفیت‌های قابل‌توجهی برای برسـاخت معنـا، بسـیج اجتمـاعی و الگوسـازی نهادی بوده است.

بر اساس نتایج پژوهش، نخستین سطح از این منظومه در قالـب قـدرت نـرم دینـی قابـل فهـم است. تحلیل داده‌ها نشان داد که قدرت نرم در گفتمـان دفـاع مقـدس از طریـق مؤلفـه‌هایی چـون تکلیف‌محـوری الهیـاتی، ولایت‌پـذیری کاریزماتیـک، بازنمـایی عاشـورایی و هویـت مقـاومتی استکبارستیز برساخته می‌شود. از این منظر، منبع اصلی نفوذ، اقناع و بسیج در این گفتمـان نـه صـرفاً جذابیت فرهنگـی یـا مشـروعیت سیاسـی بـه معنـای متعـارف، بلکـه درونی‌سـازی امـر قدسـی و پیوندخوردن کنش اجتماعی با افق‌های دینی، اخلاقی و رستگاری‌محور اسـت. بـدین‌ترتیب، مقالـه حاضر نشان داد که مفهوم قدرت نرم در زمینه انقلاب اسـلامی و دفـاع مقـدس، نیازمنـد خوانشـی بومی و توسعه‌یافته است؛ خوانشی که در آن، دین نه یک متغیر حاشیه‌ای، بلکه کانون تولیـد معنـا و اقتدار نرم است.

در سطح دوم، یافته‌ها نشان داد که این قدرت نرم دینی در عرصه اجتماعی، به بازتولیـد سـرمایه اجتماعی منجر شده است. مضامینی چون اعتماد تعمیم‌یافته مبتنی بـر اخـوت ایمـانی، هنجارمنـدی

ایثار، بسیج مدنی داوطلبانه در بستر نهادهای دینی و انسجام ملی فرابخشی نشان می‌دهد که دفاع مقدس توانسته است ذخیره‌ای متراکم از اعتماد، همبستگی، مسئولیت‌پذیری جمعی و مشارکت داوطلبانه پدید آورد. در اینجا، سرمایه اجتماعی نه صرفاً به‌عنوان شبکه‌ای از روابط کارکردی، بلکه به‌مثابه محصول یک جهان‌بینی مشترک، یک اخلاق ایثارگرانه و یک نظم هنجاری دینی فهم می‌شود. از این حیث، پژوهش حاضر نشان داد که برای تحلیل سرمایه اجتماعی در زمینه ایرانی–اسلامی، نمی‌توان به قرائت‌های صرفاً شبکه‌محور یا سودانگارانه اکتفا کرد، بلکه باید بنیان‌های ایمانی، ارزشی و نهادی آن را نیز در نظر گرفت.

در سطح سوم، نتایج پژوهش بیانگر آن بود که برونداد نهادی این منظومه معنایی و اجتماعی، در قالب دلالت‌هایی برای الگوی پیشرفت درون‌زا قابل صورت‌بندی است. مضامینی چون مدیریت جهادی، مردمی‌سازی حکمرانی، عدالت‌محوری و تاب‌آوری علمی–فناورانه نشان داد که تجربه دفاع مقدس واجد نوعی عقلانیت نهادی است که می‌تواند فراتر از شرایط جنگی، در عرصه حکمرانی، توسعه و سیاست‌گذاری عمومی الهام‌بخش باشد. به بیان دیگر، دفاع مقدس در این پژوهش به‌منزله منبعی برای بازاندیشی در باب پیشرفت فهم شد؛ پیشرفتی که نه بر تقلید برون‌زا و عقلانیت صرفاً تکنیکی، بلکه بر اتکا به ظرفیت‌های درونی جامعه، پیوند میان معنا و نهاد، و تقدم عدالت و مشارکت بر رشد خنثی و انتزاعی استوار است.

در مجموع، دستاورد اصلی پژوهش آن است که رابطه میان این سه سطح را در قالب یک الگوی تحلیلیِ به‌هم‌پیوسته نشان می‌دهد: قدرت نرم دینی به‌مثابه زیرساخت معنایی و هنجاری، امکان شکل‌گیری سرمایه اجتماعی را فراهم می‌سازد؛ و سرمایه اجتماعیِ حاصل، در سطح نهادی، زمینه‌ساز صورت‌بندی الگوی پیشرفت درون‌زا می‌شود. از این رو، میان معنا، جامعه و نهاد نوعی پیوستگی ارگانیک برقرار است و فهم هر یک بدون دیگری ناقص خواهد بود. این نتیجه، سهم نظری مهمی برای ادبیات مطالعات دفاع مقدس، جامعه‌شناسی سیاسی دین و مباحث الگوی اسلامی–ایرانی پیشرفت به شمار می‌رود.

از منظر علمی، مقاله حاضر دست‌کم در سه سطح دارای نوآوری است: نخست، با بسط مفهوم قدرت نرم به سطح قدرت نرم دینی، نشان می‌دهد که در بستر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، منابع نفوذ و اقناع از منطق قدسی و تکلیف‌مدار تغذیه می‌کنند؛ دوم، با بازتعریف سرمایه اجتماعی در قالب سرمایه اجتماعی دینی–انقلابی، بر نقش اخوت ایمانی، ایثار و نهادهای دینی در تولید

همبستگی و مشارکت تأکید می‌ورزد؛ و سوم، با پیوندزدن این دو سطح به دلالت‌های نهادی، امکان فهم دفاع مقدس به‌عنوان یک ذخیره راهبردی برای پیشرفت درون‌زا را فراهم می‌کند. بدین‌ترتیب، پژوهش حاضر از دوگانه‌سازی میان «ارزش‌های فرهنگی» و «الزامات توسعه» عبور کرده و نشان داده است که در تجربه ایرانی، ارزش‌های دینی و انقلابی می‌توانند نه مانع، بلکه منبعی برای تولید ظرفیت نهادی و پیشرفت باشند. بر همین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که دفاع مقدس، در صورت بازخوانی علمی و روشمند، واجد ظرفیت آن است که به‌عنوان یک منبع مفهومی و الگویی در سیاست‌گذاری فرهنگی، اجتماعی و توسعه‌ای مورد استفاده قرار گیرد. این بازخوانی البته تنها زمانی ثمربخش خواهد بود که از سطح بزرگداشت نمادین یا استفاده شعاری فراتر رود و به استخراج منطق‌های درونی آن در عرصه‌های اعتماد اجتماعی، مشارکت مردمی، عدالت نهادی و خوداتکایی ملی بینجامد. بنابراین، دلالت کاربردی مهم پژوهش آن است که سیاست‌گذاران و نظریه‌پردازان الگوی پیشرفت، برای تقویت تاب‌آوری اجتماعی و ظرفیت‌های درون‌زای توسعه، باید بیش از پیش به ذخایر معنایی و نهادی برآمده از گفتمان دفاع مقدس توجه کنند. در عین حال، نتایج این پژوهش باید در پرتو برخی محدودیت‌ها نیز خوانده شود. اتکای پژوهش به تحلیل اسناد و متون منتخب، هرچند برای کشف ساختارهای گفتمانی و معنایی مناسب بود، اما امکان سنجش میدانی و تجربیِ میزان تداوم، تحول یا کاربست عینی این مضامین در وضعیت کنونی جامعه را به‌طور مستقیم فراهم نمی‌سازد. از این رو، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، این چارچوب تحلیلی در پیوند با مطالعات میدانی، مصاحبه با کنشگران، تحلیل نسلیِ ادراک از دفاع مقدس و نیز بررسی مقایسه‌ای میان دوره جنگ و دوره‌های پساجنگ توسعه یابد. همچنین، مطالعه چگونگی بازنمایی این مضامین در رسانه‌های جدید و نسبت آن‌ها با نسل جوان، می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای بسط این بحث بگشاید.

در نهایت، جمع‌بندی نهایی مقاله آن است که دفاع مقدس را باید همچون یک دستگاه معنایی–اجتماعی–نهادی فهم کرد که در آن، قدرت نرم دینی، سرمایه اجتماعی و پیشرفت درون‌زا در پیوندی درونی و زنجیره‌ای قرار دارند. در این چارچوب، پیشرفتِ برخاسته از تجربه تاریخی و زیست‌جهان اسلامی–ایرانی، نه صرفاً حاصل تکنیک و برنامه، بلکه برآمده از مفصل‌بندی موفقِ ایمان، هویت، اعتماد، مشارکت و نهاد است. از این حیث، دفاع مقدس نه فقط گذشته‌ای برای یادآوری، بلکه ظرفیتی برای اندیشیدن به آینده است.

منابع

ادیبی سده، مهدی(۱٤۰٤). *جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی* .اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

اسلامی، روح‌الله، و دانشور، فاطمه(۱٤۰٤). تنگناهای جغرافیایی و سازه‌های هویتی در سیاست خارجی ایران، *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱۵(۱)، ٦۷–۸۸

امام خمینی، روح‌الله(۱۳۸۹). *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)* (دوره ۲۲ جلدی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

بیگی، جمال، و قربانی، ابراهیم(۱۳۹۸). ارزیابی نقش نهاد بسیج به مثابه الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی در پیشگیری از آسیب های اجتماعی شهرستان مهاباد، *مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی*، ۷(۱٤)، ۱۱٤–۱۳٤.

التیامی‌نیا، رضا(۱٤۰۰). تحلیل گفتمانی و جامعه‌شناختی دفاع مقدس و تأثیر آن در تقویت همبستگی، وحدت و قدرت ملی. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۱۰(۱)، ۹–۳۵.

چگنی‌زاده، غلامعلی(۱۳۹۲). موازنه قوا و روابط راهبردی چین با ایالات متحده امریکا، روابط خارجی، ۵(٤)، ۲٦۳–۲۲۷.

حسینی، حسن، و ده‌پهلوان، طلعت(۱٤۰۳). نقش نهادهای دینی در بسیج مردمی و پشتیبانی از جبهه‌های دفاع مقدس، *مطالعات دفاع مقدس، ۱۰(٤)*، ۳۷–۵٦.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹٦، ۱۰ اردیبهشت) .*بیانات در دیدار جمعی از کارگران سراسر کشور* .پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36347

دلاویز، محسن؛ مرتضوی‌اصل، سید خدایار؛ سینایی، سید عطاالله(۱۳۹۹). تأملی تطبیقی در مفهوم سرمایه اجتماعی از دیدگاه پاتنام و فوکویاما، *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۳(٤)، ۲۲۸۸–۲۳۰٦.

ربیعی، علی، و تمنایی، امیرحسین(۱۳۹۲). تحلیل گفتمان وصیت‌نامه شهدای جنگ تحمیلی، *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۱۱(٤۳)، ۱٦۱–۱۸٦.

ریگی، طاهره؛ دیانی، محمدحسین؛ و فتاحی، رحمت‌الله(۱۳۹۸). پدیدارنگاری: روش پژوهش کیفی در مطالعات قلمرو بازیابی اطلاعات. مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ۳۰(۲)، ۱۸–۳۸.

شیخ‌زاده، محمد؛ و بنی‌اسد، رضا(۱۳۹۹). تحلیل مضمون: مفاهیم، رویکردها و کاربردها. تهران: انتشارات لوگوس.

صحراگرد، مجید؛ مهربانی، قربانعلی و زرگران خوزانی، فاطمه(۱٤۰۳). تحلیل وصیت‌نامه فرماندهان شهید پایتخت، *مطالعات راهبردی بسیج*، ۲٦(۱۰٤)، ۱٤۹–۱۹۰.

فوکویاما، فرانسیس(۱۳۸٦). پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن (غلامعباس توسلی، مترجم). حکایت قلم نوین.

قاسمی شوب، محمد(۱۳۹۹). بررسی نقش مساجد در دفاع مقدس با محوریت نظر امام خمینی (ره). در اولین همایش ملی بررسی ابعاد مختلف دستاوردهای دفاع مقدس. تهران.

کارگر، بهمن؛ پورجباری، پژمان، و امیریان، مهدی(۱٤۰۲). مولفه های موثر بر ارتقای سرمایه اجتماعی ایران در دفاع مقدس، *مطالعات دفاع مقدس*، ۹(۳)، ۱۸۵–۲۰۵.

کتابی، امیرعلی(۱۳۹۸). نقش راهبردی امام‌خمینی(ره) در مدیریت جنگ در دوران دفاع مقدس. مطالعات دفاع مقدس، ۵(۳)، ٤۹–٦۵.

کتابی، امیرعلی(۱٤۰۰). نسبت‌سنجی عدالت اجتماعی با الگوهای توسعه دولت‌های پس از انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(٤)، ۲۹–۵۲.

کشیشیان سیرکی، گارینه(۱٤۰۰). تأثیر سرمایه اجتماعی بر امنیت ملی در دوران دفاع مقدس، *مطالعات دفاع مقدس*، ۷(۱)، ۲۹–٥٤.

مرادی، مرتضی. (۱۳۹۳). گذر پارادایمی از پژوهش‌های کمّی به پژوهش‌های کیفی در علوم انسانی. نشریه علمی–ترویجی رهیافت، ۵۷، ۳۱–٤۸.

مرکز الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت(۱۳۹۷). سند الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت. تهران: مرکز الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت.

مشیرزاده، حمیرا(۱۳۹۵) .تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل .تهران: انتشارات سمت.

نظری‌مقدم، جواد(۱٤۰۱). تحلیل محتوای وصیت‌نامه‌های شهدای گیلانی دفاع مقدس، *ادبیات پایداری*، ۷(۲٦)، ۲٦۹–۲۹٤.

وبر، ماکس(۱۳۹۵). *اقتصاد و جامعه*، ترجمه مصطفی عمادزاده، مهرداد ترابی‌نژاد و عباس منوچهری، تهران: سمت.

Attride-Stirling, Jennifer. (2001). Thematic networks: An analytic tool for qualitative research. Qualitative Research, 1(3), 385–405.

Braun, Virginia; & Clarke, Victoria. (2006). Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology, 3(2), 77–101.

Coleman, James S. (1988). Social capital in the creation of human capital. American Journal of Sociology, 94, S95–S120. https://doi.org/10.1086/228943

Creswell, John W.; & Creswell, J. David. (2018). Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches (5th ed.). SAGE Publications.

Fairclough, Norman Fairclough. (1992). Discourse and Social Change. Cambridge: Polity Press.

Flick, Uwe. (2018). An introduction to qualitative research (6th ed.). SAGE Publications.

Nye, Joseph S., Jr. (1990). Bound to lead: The changing nature of American power. Basic Books.

Nye, Joseph S., Jr. (2004). Soft power: The means to success in world politics. PublicAffairs.

Patton, Michael Quinn. (2015). Qualitative research & evaluation methods (4th ed.). Sage.

Putnam, Robert D. (1993). Making democracy work: Civic traditions in modern Italy. Princeton University Press.

Putnam, Robert D. (2000). Bowling alone: The collapse and revival of American community. Simon & Schuster.

Weber, Max Weber. (1947). The Theory of Social and Economic Organization. New York: Oxford University Press.

Zulli, D., & Zulli, D. J. (2020). Extending the Internet meme: Conceptualizing technological mimesis and imitation publics on the TikTok platform. New Media & Society, 24(8), 1872-1890. https://doi.org/10.1177/1461444820983603 (Original work published 2022)